



تقابل دوقطبی چپ و راست دردل جامعه آن روزاست. لواسانی به عنوان یک چپگرای سیبلو و همایون که در افواه عمومی به مأمور بودن در سازمان های امنیتی شهرت یافته بود. گرچه جفت شان وقتی در تحریریه دنیا آشتی کردند انگار نه انگار.

داغ ششم: هفت تایی هاوسی متری ها

اولین بار که قرمزها به صرافت افتادند که روی سکوها عدد شش را توی چشم حریف کنند و به عنوان یک نماد تبلیغاتی از آن استفاده کنند بازی باذوب آهن در جام تخت جمشید بود. در حالی که طرفداران قرمزها ورقه هایی به اندازه نصف کاغذهای آچار در دست گرفته بودند که عدد شش به صورت لاتین روی آنها نوشته بودند و دم به دقیقه آن را بالا می بردند نشریه کیهان ورزشی در تشریح و توصیف این صحنه در روز شش شهریور ۱۳۵۵ نوشته بود این نمایش جدید طرفداران پرسپولیس در جنگ سرد برابر طرفداران تاج است. شش گل تاریخی به این شکل به دست تماشاگران بود تا به تاجی ها نشان داده شود. شاید هفته دیگر تاجی ها هم با شماره های ۳ به امجدیه بیایند. این نوع مبارزه اگر با الفاظ رکیک توأم نشود تماشایی و جالب است.

آن روز تاجی ها هم برای اینکه در این رجزخوانی عقب نمانند صدرنشینی تیم خود را توی چشم آنها می کردند و البته وقتی که علی جباری گل سی متری اش را در دروازه قرمزها جا داد تاجی ها بهانه تازه ای پیدا کردند که در مقابل فریاد شش تایی قرمزها داد بزنند سی متری ها، سی متری ها. جالب اینکه در بازی برگشت شش تایی ها (۱۸ آذر ۵۲) وقتی همایون گل اول قرمزها را زد تمام آن ۴۰ هزار تماشاگر طرفدارشان داد می زدند هفت تایی ها هفت تایی ها!

داغ هفتم: یک پاپاسی درآمد

دربی ۲۵ مهر ۵۴ وقتی با پیروزی ۰-۲ قرمزها به دآوری اندرسون اروپایی و با گل های جهانگیر فتحاحی و اسمال حاجی رحیمی پور به پایان رسید دنیای ورزش عکس صفر و ناصر را برد روی جلد و تیتر زد رکوردهای تازه: یکصد هزار تماشاگر و ۲۴۰ هزار تومان درآمد. یکجوری نوشته بود ۲۴۰ هزار تومان انگار که چنین درآمدی از صفحه کائنات پاک شدنی نیست. بعدها درآمد تبلیغاتی و بلیت فروشی این بازی به ارقام وحشتناکی رسید. تا اینکه پریروز دربی به خاطر کرونا یک پاپاسی هم درآمد نداشت.



داغ هشتم: اولین سکنه

اولین تلفات انسانی دربی در بازی روز جمعه دوم مهرماه ۱۳۵۵ این دو تیم اتفاق افتاد و همه را خجالت زده کرد. روزنامه کیهان نوشت بر اثر از دحام و اضطراب بجای ۹۰ هزار تماشاگر، سی نفر زیر دست و پا ماندند و جوانی ۱۷ ساله به نام علی علیزاده قریب، شاگرد ششم طبیعی بر اثر هیجان زود هنگام و پیش از آغاز بازی سکنه کرد و از دست رفت. کاش تلویزیون ایران یا شبکه ها و کانال هایی که دربی را تبدیل به مضحکه می کنند یک روز بروند مادر علی را پیدا کنند و ببینند در چه حال است. مادری که در دانه اش را سالم فرستاد و روز شگاه و شب هر چه منتظر شد برگشت. ببینید دربی در نظر او و این خیل خوشباشان و کرکری خوانان چه تفاوت های ماهوی دارد.

داغ نهم: دوپینگ ناصر و بقیه

دیروز ظاهرا مهدی مهدی پور در تلویزیون گفت که به تست دوپینگ فرا خوانده شده است. به این بهانه خواستم بگویم اولین بار که سرخابی ها همدیگر را به دوپینگ متهم کردند ۱۵ اردیبهشت ۱۳۵۴ بود که بعد از پیروزی ۳-۱ تاجی ها بر حریف ابدی، همایون خان بهزادی به دوپینگ پنج بازیکن تاجی اعتراض کرد و جلوی اتاق دوپینگ قیامت به پا شد. عکس سیاه و سفید خوشگلی از آن روز باقی مانده است که نشان می دهد مسعود مزدهی و ناصر حجازی بعد از آزمایش دوپینگ، خوشحال و خندان به نظرمی رسند و سربه سر هم گذاشته اند و عین خیال شان هم نیست. البته همایون خان غیر از آن دو، به سه بازیکن پرنارژی و خستگی ناپذیر تاج در خطوط دفاعی و هافبک این تیم که فرصت نفس کشیدن به فورواردهای قرمز را ندادند - جبازی، عادلخانی و جانملکی- نیز اعتراض کرده بود. مشکل این بود که اگر منظور بهزادی به دوندگی بی امان آن چهار تاجی بود پس چرا اسم ناصر را هم که در کل بازی صدمتر هم ندیده بود بین متهم به دوپینگ ها دیده می شد. عین بازی پریروز که آرش برهانی جفت پایش را در یک کفش کرده بود که صحنه توپ به دست بازیکن قرمز خوردن در دقیقه ده پنالتی ست و صد تا داور هم که می گفتند پنالتی نیست اوقبول نمی کرد آن روز هم همایون ایمانی به دستگاه های کنترل و آزمایش دوپینگ نداشت و می گفت الا و بولا اینها دوپینگ کرده اند. آیا او داشت بهانه ای برای شکست تیمش می تراشید یا واقعا مستنداتی داشت؟

داغ دهم: قصاب انگلیسی

برخلاف دربی پریروز دو تیم که داور بازی در تمام صحنه ها رهبر می خندید تا خونسردی خود را نشان دهد داورهای این بازی در طول تاریخ برای اینکه لبخندشان منجر به بررویی بازیکن ها

نشود معمولا نقش جلال را بازی می کردند. مثل جک تایلور داور انگلیسی دیدار دربی دوم مهر ۱۳۵۵ یا حتی بهرام اف. یا حتی ابهران. سال ۵۵ روزنامه ها ضمن انتقادات شدید نسبت به دآوری ضعیف تایلور، نوشته بودند که او دکان قصابی دارد و این نکته سوزه ای دست طنازها داده بود که باهاش شوخی شهرستانی کنند. از جمله آنها یکی هم احمد عبداللهی نیا کاریکاتورریست بامزه آن سال ها بود که سوزه را توی هوا قاپید و قیافه نرم و ملایم و بور تایلور را شبیه قصاب های اصیل تهرون کشید که آدم از دیدن شان زهره ترک می شد. اودر کاریکاتورش ساطور به دست تایلور داد و زیرش نوشت حالا مرد می خوام فول کنه!! از قضا آن روز همه مرد بودند و هیچ زنی در آن بازی خطا نکرد!

داغ یازدهم: چشم های چروکیده علی آقا

در میان تمام دربی هایی که به جنگ و خونریزی ختم شده است هیچ دربی ای به اندازه اولین شهرآورد بعد از انقلاب مصیبت بار نبود. ۲۶ آبان ۵۸ وقتی بازی دو تیم سرخابی به جنگ و هنگامه کشید افکار عمومی را جریحه دار کرد. نه به خاطر اینکه لات ولوت ها همدیگر را الت و پار کرده بودند که در بیشتر بازی ها معمولاً چنین شخصیت های خروس لاری به خشونت غیر انسانی خود فخر می کردند و فوتبال ایران برای رسیدن به یکجور مدنیت اروپایی در دربی، سال ها صبر کرد تا قوام و دوام پیدا کند و همین بازی داغ ولی بی درگیری پریروز، نشانگر همین مدنیت است اما آن سال تلف شده اصلی آن دربی پر از بز بزن پنجه و هشتی، طفلی علی دانایی فرد پدر فوتبال باشگاه تاج (استقلال) بود که این دربی به بهانه بزرگداشت او برگزار می شد اما ۲۰ هزار تماشاگر عصبی امجدیه نشین که نسبت به تصمیمات داور بازی شاکی بودند زدند به تیپ و تار هم و امجدیه را به خاک و خون کشیدند و علی آقا با آن چشم های نجیبش فقط نگاه شان کرد. تماشاگران قرمزی که با گل فتح آبادی برای استقلال، یک-هیج عقب افتاده بودند وسط بازی به هروس باغومیان داور حمله ور شده و تادم در درختکی، چروا چرش کردند. سپس نوبت به درگیری دو گروه از تیفوسی های دو تیم کشید که تعدادی را عازم بیمارستان کرد و فوتبال برای مدتی به محاق تعطیلی رفت. چشم های علی آقا هرگز اینهمه غمدا رو نمدا ر نبود.

داغ دوازدهم: لورل و هاردی ها

دربی های تهران با اینکه بسیار مواقع به کشت و کشتار و میزان خونریزی شان شهره بودند اما گاهی طنز آلوده ترین اتفاق ها نیز در این بازی ها رخ می داد و تا مدت ها ورد زبان مردم می شد. شاید فکاهی ترین صحنه تاریخ دربی متعلق به شهرآورد ۸۵م باشد که سنگ پرانی تیفوسی های قرمز- بعد از موزیرانی پسران شوریده آبی در اواخر بازی- ممدانصاری دفاع چپ پرسپولیس ها را آنقدر شاکی کرد که ملتسمانه خطاب به تماشاگران سرخپوست خودی داد می زد آقا سنگ ننداز، مثل اینکه مایک- هیچ جلویی هم! و صدایش در میکروفن های کنار زمین پژواک پیدا کرد و به گوش همه رسید. اینها همان چارلی چاپلین های فوتبال بودند که گاهی دربی ها را تسخیر کرده و گمان می کردند ماندگاری هر دربی به میزان خونریزی های موجود در آن است. فوتبال و دربی اما جاری ها و شل سیلور استاین های مخصوص خودش را داشته است. لورل هاردی هایی که نه فقط در استادیوم ها بلکه همه جا پخش و پلا شده اند. در تلویزیون، در میان لژ نشین ها، حوالی مقامات دو باشگاه و حتی گاهی هم در قامت روزنامه نگاران زغبیوت و بنجل ظاهر شده اند. معروف است که یک بار در دربی های قدیم پیرمردی در امجدیه وقتی دیده بود دست اش به هیچ چیز بند نیست که وسط میدان بیندازد، عقلش به دندان مصنوعی اش رسیده بود و آن را پرت کرده بود سمت داور- سعید صدی- و بی دندان رفته بود خانه.

داغ سیزدهم: کلاغ ها

برخلاف پریروز که در استادیوم، سکو ها از بنی بشر خالی بود و فقط کلاغ ها به چشم می آمدند دربی همیشه به تماشاگرش بالیده است. بدون هیچ شکی پرتماشاگرترین بازی در تاریخ شهرآوردها متعلق به دیدار سرخابی ها در سال ۱۳۶۲ است که رقمی بیش از ۱۲۰ هزار تماشاگر روی سکو ها و پیست ها و حتی نورافکن ها جمع شده بودند. نه تنها روی میلگردهای نورافکن ها که دور تا دور پیست دوومیدانی و پشت بام ها و روی آسمان ها جایگر شده بودند. در حالی که گمان می کردیم آن روز صدها نفر تلفات خواهیم داشت حتی یک قطره خون از دماغ کسی نیامد. بازیکنان پرسپولیس علنا از روی هیکل تماشاگران لب خط نشین طرفدار آبی می گذشتند و اوت می انداختند یا کرکر می زدند

(یا برعکس) گاهی حتی آنها را الگد می کردند و طبیعتاً دآوری هم اشتباهاتی داشت اما عجیب بود که جیک کسی در نیامد. آن روز یاد گرفتیم که اگر کار مردم بر خود مردم واگذار شود (چه شعار یو یولیستی خطرناکی!) کارها رله می شود.

داغ چهاردهم: پرتقال خورها

در میان تمام سنگ اندازهایی که دربی را در این نیم قرن به قلعه الموت تبدیل کرده اند یکبار هم پرتقال اندازها داستان جالبی به نگارش در آوردند. در آن بازی معروف جنجالی که داورش احمد ابهران بود و تماشاگران دو طرف به تیپ و تار هم زده بودند ناگهان در میان سنگ ها و آجریاره ها و شیشه نوشابه هایی که از سکو ها سمت زمین پرت می شد و ابهران سرش را با دو دست پوشانده بود که جاخلی بدهد و خونین و مالین نشود، آرامش عجیبی در مژتبا بود که عین خیالش نبود و یک لحظه دید که یک دانه پرتقال شهسوار خوشگل در آسمان چرخ می خورد و می آید سمت چمن. عین کریم عبدالجبار پرید و آن را در هوا گرفت و فراغ بال در کنار زمین نشست و قشنگ قاج قاج اش کرد. آن وقت یک قاقش را هم تعارف کرده داور که طفلی رنگ به چهره نداشت و بقیه اش را خودش لمباند. آن پرتقال لذیذترین مرکباتی بود که مژتبا در عمرش خورده بود. بعدها هر وقت بهش پورتاخال تعارف کردیم لبی زد و گفت نه، طعم پورتقال های بازی ابهران نمی شه! تماشاگران بعد از دیدن این صحنه بود که نشستند و یک دل سیر خندیدند و دیگر سنگباران قلعه الموت را راه کردند. در آن دربی پرتقالی سال ۱۳۷۳ که ۲-۲ تمام شد وقتی تماشاگران بر زمین می ریختند و داور بیچاره نمی دانست این لشوشی که به طرف چمن می دوند قصد نجات او را از دست جاقوکش ها دارند یا خود می خواهند با جاقو هلاکش کنند! مجتبا در آن لحظات توفانی هم پرتقال قاج شده اش را با ظرافت و بی خیالی مطلق می جوید! انگار نه انگار که او به خاطر فحاشی هافبک آبی ها به مامان مهین، خون به پا کرده است. تلویزیون ایران که ناگهان غافلگیر شده بود چند ثانیه ای عنان کار از دستش در رفت و چند پلان از این قیامت رایش کرد و به یکباره ارتباط با استادیوم قطع شد. در تمام آن لحظاتی که از قاب جام جم، گل های مریم و ارکیده نشان می دادند که با موسیقی حزن انگیز و فولکلوریکي نیز میکس شده بود مژتبا ی پرتقال ندیده! هنوز نشسته بود و قاج قاج پرتقالش را با سلیقه مک می زد. فقط حیف که دستمال سفره و دستمال گردن نداشت که همه چیز تکمیل شود.

داغ پانزدهم: بز بزن در زمین کچل

پرسپولیس که پریروز بازی را در دقیقه آخر با گل قایدی مساوی کرد در طول این همه دربی، بارها با گل دقیقه نود ستارگانش از شکست قسر در رفتی است. نمونه اش دربی ۱-۱ چهارشنبه ۱۲۷ اسفند ۱۳۵۴، دیدار رفت چهارمین دوره جام تخت جمشید در امجدیه که گل دقیقه ۲۲ مسعود مزدهی را محمود خورد بین در دقیقه پایانی جواب داد و تیمش را از شکستی محتوم گریزانند. عین بازی پریروز که تا ۲۴ ساعت همه در باره پنالتی سوخته استقلال و خطای کارت قرمز سوخته مدافع آبی ها هنگام خطا روی عبدی گلابی می کردند در آن بازی نیز مشکل دآوری تا چند روز یقه جامعه فوتبال را ول نمی کرد. آسمان ابری تهران در

